

تفسیر به رأی؛ چیستی و چرایی

دکتر عباس تقویان*

تاریخ دریافت: ۱۳۸۶/۰۸/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۶/۱۰/۱۶

چکیده

در بحث روش‌های تفسیری، مسئله «تفسیر به رأی» پیوسته یکی از لغزشگاه‌های خطیر در امر تفسیر قرآن بوده است. خاستگاه این موضوع که بعضاً با عناوین مشابه دیگری همچون «قول به رأی» یا «تکلم به رأی»، از آن یاد می‌شود، مجموعه روایاتی است که در جوامع روایی و متون تفسیری فریقین نقل شده و همواره اندیشه مفسران را به خود مشغول ساخته است. لحن بسیار تهدیدآمیز این روایات که از یک سو، عامل تفسیر به رأی را تا سر حد کفر و مستوجب آتش دوزخ شدن پیش می‌برد و از سوی دیگر، نتیجه این نوع تفسیر را ولو صحیح، بدون ارزش و اعتبار علمی می‌داند، هر پژوهشگر مسلمانی را وامی‌دارد درباره سند و حدود دلالت روایات وارد در این زمینه تأمل کند؛ به‌ویژه آنکه قرآن کریم با تعبیر مختلف نظیر «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ...» (نساء: ۸۲ و محمد: ۲۲) و «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ» (ص: ۲۹) و نظایر آن لزوم تدبیر و تعمق در قرآن را به همگان گوشزد می‌کند. این بدان معناست که ما همان‌طور که مأمور به تدبیر در قرآن هستیم، باید خود را از آفت هولناک «تفسیر به رأی» در امان نگاه داریم. مطمئناً اگر معنای تفسیر به رأی واکاوی شود، خودبه‌خود مفهوم صحیح تفسیر و تدبیر در قرآن روشن خواهد شد. این جستار بر آن است که به دو سؤال اساسی زیر پاسخ گوید:

الف. روایات ناهی از تفسیر به رأی و نظائر آن تا چه حد دارای اعتبار است؟

ب. حدود دلالت این روایات و وجه تمایز تفسیر به رأی از تدبیر مورد تأکید قرآن چیست؟

واژگان کلیدی

قرآن، تفسیر، روش‌های تفسیری، تفسیر به رأی، تفسیر عقلی، تفسیر اجتهادی، تدبیر در قرآن

* استادیار رشته علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات، معارف اسلامی و ارشاد دانشگاه امام صادق (ع)

سرآغاز

پیش از ورود به اصل مطلب لازم است اشاره‌ای کوتاه به مفاهیم به‌کاررفته در الفاظ عنوان داشته باشیم:

۱. تفسیر

معنای لغوی: این کلمه مصدر باب تفعیل از ماده «فسر» به معنای بیان و کشف (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۵، ص ۵۵) و یا به اشتقاق کبیر، مقلوب از ماده «سفر» به معنای آشکار کردن (طریحی، ۱۳۷۸ش، ج ۳، ص ۴۰۱) است. برخی هم آن را هم پیوند با کلمه «تفسره» دانسته‌اند که به معنای آب و ادرار مریض است که طیب با معاینه دقیق و فحص آن، بیماری مریض را تشخیص می‌دهد؛ ازاین‌رو، مجازاً ظرف شیشه‌ای محتوی آن را نیز «تفسره» گویند (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۵، ص ۵۵؛ راغب، ۱۴۰۴ق، ص ۳۸۰). در اینجا مجال بررسی درستی یا نادرستی قول به اشتقاق تفسیر از «سفر» نیست، مسئله بااهمیت این است که این دو کلمه (فسر و سفر) قرابت معنایی تأمل‌برانگیزی دارند و آن اینکه هر دو در دلالت بر ظهور بعد از خفا و روشن ساختن امری پنهان، اشتراک دارند، با این تفاوت که اولی برای نمایاندن امری معقول و دومی برای نمایاندن امری محسوس به کار می‌رود (راغب، ۱۴۰۴ق، ص ۲۳۳، ذیل سفر و مقایسه کنید با راغب، ۱۴۰۴ق، ص ۳۸۰، ذیل فسر). شایان ذکر است که باب تفعیل از ماده «سفر» استعمال نشده است، اما باب تفعیل «فسر» کاربرد فراوانی دارد و دلالت بر مبالغه و کثرت می‌کند (راغب، ۱۴۰۴ق، ص ۳۸۰).

معنای اصطلاحی: با همه اختلاف‌نظرها و تنوع آرای که در تعریف اصطلاحی تفسیر قرآن میان مفسران وجود دارد و بنای نقل و نقد آن‌ها در این مختصر نیست (رک. رجبی، ۱۳۷۹، صص ۱۲-۲۵)، می‌توان گفت آنگاه که واژه تفسیر به عنوان نام یک علم و دانش استعمال می‌گردد، مراد از آن، دانشی است که هدف آن، شناخت مراد و مقصود حق تعالی از آیات قرآن در حد توان بشری است. بدیهی است برای کشف مراد، باید از سازوکاری روشمند پیروی کرد تا بتوان از حاصل تفسیر، دفاع علمی کرد و با اطمینان ناشی از قطع یا ظن معتبر، آن را به گوینده کلام- خدای متعال- نسبت داد.

۲. رأی

در لغت، واژه رأی، از فعل مهموز «رأی» به معنای اعتقاد قلبی و جمع آن آراء یا آراء آمده است. (فراهیدی، ۱۴۰۵ق، ج ۸، ص ۳۰۶؛ ابن‌درید، ۱۹۸۷م، ج ۱، ص ۲۳۵). کلمه «رأی» به‌طور مطلق یعنی اعتقاد و دیدگاهی که شخص بدان متعهد است، خواه منشأ آن، استدلال عقلی یا دلیل نقلی یا استحسان و ترجیح ظنی باشد و اعم از اینکه، مطابق با واقع یا غیرمطابق با آن باشد.

و اما اصطلاح «رأی» در تفسیر و حدیث - چنانچه از روایاتی که به‌زودی نقل خواهیم کرد، برمی‌آید - ناظر به نوع خاصی از رأی (فارغ از درستی یا نادرستی آن) است که تسری آن به تفسیر، موجب سوءفهم قرآن می‌شود و به همین دلیل، تحذیر شدیدی از آن به عمل آمده است. (به بخش ۱ همین مقاله مراجعه شود).

۳. حرف «باء»

حرف جر باء به‌کاررفته در عنوان «تفسیر بالرأی» و عناوین مشابه آن یا «بای سببیه» یا «بای استعانت» و یا «بای تعدیه» است (به روایات مذکور در ادامه مقاله نگاه کنید). توضیح آنکه نهی از تفسیر به رأی یا از آن‌روست که مفسر به علت رأیی که برمی‌گزیند، رو به قرآن می‌آورد تا برای آن محملی از قرآن دست و پا کند (بای سببیه)، یا با بهره‌گیری و استمداد از رأی و نظر خاص خود قرآن را تفسیر می‌کند؛ یعنی رأی خود را پیش‌فرض تفسیر قرآن قرار می‌دهد (بای استعانت) و یا به جای دغدغه کشف مراد قرآن، درصدد ارائه آرای خویش است (بای تعدیه) (رجبی، ۱۳۷۹ش، صص ۵۷-۵۸). بدیهی است در هر سه حالت، به جای آنکه قرآن اصل و متبوع باشد، فرع و تابع انگاشته شده و مورد استفاده ابزاری قرار گرفته و این شیوه، در زبان روایات به‌شدت نکوهش شده است (رک. ادامه مقاله، بخش روایی).

۱. بررسی روایات

در این بخش به جهت اهمیت روایات مربوط به نهی از تفسیر به رأی، اهم روایات فریقین را با طرق نقل آن‌ها - اگرچه ذکر سلسله سند اطاله‌آمیز باشد - ذکر کرده سپس سند و متن آن‌ها نقد می‌شود:

۱-۱. روایات تفسیر به رأی در منابع امامیه

عمده روایات مربوط به این باب در منابع امامیه که با مختصر اختلاف در لفظ، بر نهی از تفسیر به رأی دلالت می‌کند، عبارت است از:

۱. شیخ صدوق از محمد بن موسی متوکل از علی بن ابراهیم بن هاشم از پدرش از ریان بن صلت از علی بن موسی الرضا (ع) از علی (ع) از رسول اعظم (ص) در حدیثی قدسی روایت می‌کند:

«ما آمن بی من فسر برأیه کلامی وما عرفنی من شبهنی بخلقی وما علی دینی من استعمل القیاس فی دینی» (صدوق، ۱۳۸۷ش، ص ۶۸).

۲. شیخ صدوق (ره) از امام علی (ع) روایت می‌کند که حضرت در پاسخ به پرسش‌کننده فرمودند:

«فایاک ان تفسر القرآن برأیک حتی تفقهه عن العلماء فإنه ربّ تنزیل یشبه کلام البشر وهو کلام الله وتأویله لا یشبه کلام البشر» (صدوق، ۱۳۸۷ق، ص ۲۶۴).

۳. شیخ صدوق (ره) در ضمن روایتی بلند از محمد بن علی ماجیلویه از محمد بن ابی القاسم از محمد بن علی صیرفی کوفی از محمد بن سنان از مفضل بن عمر از جابر بن یزید جعفی از سعید بن مسیب از عبدالرحمن بن سمره از رسول گرامی اسلام (ص) روایت می‌کند:

«من فسر القرآن برأیه فقد افتری علی الله الکذب...» (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۲۵۷).

۴. عیاشی از طریق هشام بن سالم از امام صادق (ع) روایت می‌کند:

«من فسّر القرآن برأيه فاصاب لم يؤجر وان أخطأ كان إثمه عليه» (عیاشی، ۲۰۰۶م، ج ۱، ص ۱۷).

۵. عیاشی از طریق ابوبصیر از امام صادق(ع) نقل می‌کند:

«من فسّر القرآن برأيه إن أصاب لم يؤجر وان أخطأ فهو أبعد من السماء» (عیاشی، ۲۰۰۶م، ج ۱، ص ۱۷).

۶. عیاشی از طریق عمار بن موسی از امام صادق(ع) روایت می‌کند که حضرت در

پاسخ به مسئله قضا و حکم راندن فرمودند:

«من حکم برأيه بين اثنتين فقد كفر ومن فسّر (برأيه) آية من كتاب الله فقد كفر» (عیاشی، ۲۰۰۶م، ج ۱، ص ۱۷).

۷. سید رضی در ضمن خطبه ۸۷ نهج البلاغه از امام علی(ع) روایت می‌کند:

«... وأخر قد تسمى عالماً وليس به فاقببس جهائل من جهال واضاليل من ضلال ونصب للناس اشراكا من حباثل غرور وقول زور قد حمل الكتاب على آرائه وعطف الحق على اهوائه...»^۱

۸. سید رضی در ضمن خطبه ۱۳۸ نهج البلاغه از امام علی(ع) روایت می‌کند:

«...يعطف الهوى على الهدى اذا عطفوا الهدى على الهوى ويعطفوا الرأى على القرآن اذا عطفوا القرآن على الرأى»^۲.

۲-۱. روایات تفسیر به رأی در منابع اهل سنت

در منابع اهل سنت، روایات مربوط به مسئله تفسیر به رأی، با مختصر اختلافی در لفظ، به ابن عباس و در یک مورد به جنذب منتهی می‌شود:

۱. یحیی بن طلحه یربوعی از شریک از عبدالاعلی بن عامر ثعلبی از سعید بن

جبیر از ابن عباس از پیامبر(ص) نقل می‌کند:

«من قال فی القرآن برأيه فليتبوء مقعده من النار» (طبری، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۲۷).

۲. محمد بن بشار از یحیی بن سعید از سفیان از عبدالاعلی بن عامر ثعلبی از سعید

بن جبیر از ابن عباس از پیامبر(ص) روایت می‌کند:

- «من قال فی القرآن برأیه- او بما لا یعلم- فلیتبوء مقعده من النار» (طبری، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۲۷).
۳. ابوکریب از محمد بن بشر و قبیصه از سفیان از عبدالاعلی از سعید بن جبیر از ابن عباس از پیامبر(ص) روایت می‌کند:
- «من قال فی القرآن بغير علم فلیتبوء مقعده من النار» (طبری، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۲۷).
۴. محمد بن حمید از طریق حکم بن بشیر از عمرو بن قیس ملائی از عبدالاعلی از سعید بن جبیر از ابن عباس (موقوفاً) روایت می‌کند:
- «من قال فی القرآن برأیه فلیتبوء مقعده من النار» (طبری، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۲۷).
۵. جریر از لیث از بکر از سعید بن جبیر از ابن عباس (موقوفاً) روایت می‌کند:
- «من تکلم فی القرآن برأیه فلیتبوء مقعده من النار» (طبری، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۲۷).
۶. عباس بن عظیم عنبری از حبان بن هلال از سهیل بن ابی حزم از ابوعمران جوینی از جندب از پیامبر(ص) نقل شده است:
- «من قال فی القرآن برأیه فاصاب فقد اخطا» (طبری، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۲۷).

۲. بررسی روایات

۲-۱. بررسی سندی

بخش نخست روایات (روایات امامیه) ناهی از تفسیر به رأی است. اگرچه بر اساس معیارهای علم‌الحديثی، این روایات، به علت قرار گرفتن رجال ضعیف در طریق برخی از آنها نظیر محمد بن سنان (مامقانی، ۱۳۵۰ق، ج ۳، صص ۱۲۴-۱۲۹) و مجهول‌الحال مانند عبدالرحمن بن سمره (مامقانی، ۱۳۵۰ق، ج ۲، ص ۱۴۴) و ارسال سند در برخی دیگر (مانند روایات عیاشی)، محکوم به ضعف است، درعین‌حال، به جهت تعدد طرق نقل آنها در منابع، استواری متن به جهت تبیین نقش محوری قرآن، عدم مخالفت آنها

با موازین قرآنی و عقلی و ورود روایات مشابه در متون اهل سنت (نظیر روایات قسم دوم)، به نوعی علم اجمالی نسبت به صحت مضمون این روایات ایجاد می‌شود. بخش دوم روایات (روایات اهل سنت) ناهی از قول یا تکلم به رأی در مورد قرآن است که موافقت مضمونی با روایات امامیه دارد. این روایات، گرچه غالباً به عبدالاعلی بن عامر ثعلبی که تضعیف شده (رازی، ۱۳۷۲ق، ج ۶، صص ۲۵-۲۷) ختم می‌شود (روایات اول تا چهارم) و برخی موقوف به ابن عباس است (روایت پنجم) و برخی در طریق خود سهیل ابن ابی حزم (روایت ششم) را دارد که رجال اهل سنت، نقل او را استنادناپذیر (رازی، ۱۳۷۲ق، ج ۴، صص ۲۴۷-۲۴۸) و روایتش را غریب دانسته و شخص او را مورد طعن و جرح قرار داده‌اند (بغوی ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۴)، لیکن تشابه متنی زیادی با روایات امامیه دارد و دست‌کم می‌توان از آن‌ها به عنوان قرائن و شواهد مضمونی استفاده کرد.

حاصل سخن اینکه اگرچه مجموعه روایات حاکی از منع و نهی از تفسیر به رأی، از لحاظ سند مورد خدشه و ایراد است، کثرت نقل فریقین، سیره علما در اعتباربخشی عملی به آن‌ها و نیز عدم مخالفت بلکه موافقت آن‌ها با ظواهر قرآن (به مبحث بعدی مراجعه شود) موجب می‌گردد این روایات تلقی به قبول گردد.

۲-۲. بررسی متنی

۲-۲-۱. با مقایسه روایات مربوط به تفسیر به رأی و توجه به «روابط جانشینی»^۳ حاکم بر آن‌ها، می‌توان، مقصود و مراد از تفسیر به رأی را دریافت؛^۴ برای نمونه، در روایات گاهی مسئله «تفسیر به رأی» مطرح است و گاهی مسئله «تفسیر به غیر علم» و گاه «قول بما لا یعلم» که بیانگر قبح اظهار نظر غیر علمی است نه تفسیر عالمانه و روشمند. در لسان روایات، تفسیر به رأی بار سلبی دارد و بر همه انواع تفسیر که مبتنی بر یک دریافت غیرعالمانه است، دلالت می‌کند اعم از اینکه مبتنی بر رأی شخصی یا هوای نفس باشد.

۲-۲-۲. با بررسی مضمون روایات و توجه به روابط همنشینی^۵؛ مفاهیم به کاررفته در آن‌ها به خوبی روشن می‌شود که تعبیر «رأی» یا «تفسیر به رأی» معمولاً با موضوعات

و مفاهیمی همجوار شده که بار منفی و سلبی دارند؛ نظیر دروغ بستن به خدا، قول به تشبیه، حکم به رأی دادن میان دو نفر، عطف کردن حق بر هوی (به مضامین روایات رجوع شود) و این خود گویای آن است که مراد از رأی، به کارگیری عقل و اجتهاد صحیح نیست^۶ اعمال نظر و رأیی که پشتوانه آن یک معرفت روشمند و اجتهاد خردمدار نباشد ولو منتج به نتیجه صحیحی گردد، پذیرفته نیست. روایات ناهی از تفسیر به رأی در مقام تعلیم روش تفکر و تفسیر و نه ارزش‌دهی به نتیجه آن است (دقت شود) و به تعبیر علامه طباطبایی (ره) تفسیر به رأی که مورد نهی قرار گرفته، مربوط به روش کشف است؛ نه خود مکشوف^۷ (طباطبایی، ۱۳۶۲ش، ج ۳، ص ۷۸)؛ زیرا مطابق روایات (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۸۹، ص ۱۱۰)، اگر نتیجه تفسیر به رأی، صحیح هم باشد، باز مفسر به خطا رفته و سزاوار عقوبت دانسته شده است. نظیر شخصی که طبابت نمی‌داند و برای بیماری نسخه می‌پیچد. چنین شخصی حتی اگر در تشخیص خود درست عمل کرده باشد، مورد شماتت و مستوجب کیفر است؛ زیرا در امر خطیری دخالت کرده که خارج از حیطه تخصص اوست. این قبیل مداخلات غیرمسئولانه، موجب هرج و مرج در نظام پزشکی می‌شود و سلامت مردم را به خطر می‌اندازد. عکس این مسئله نیز صادق است؛ یعنی اگر پزشک متخصص که اجازه طبابت دارد، با رعایت قواعد و اصول حرفه خود، در حد توان خویش مبادرت به مداوای مریض کرد، در صورت بروز خطای انسانی، او را شماتت نمی‌کنند و مستوجب عقاب نمی‌دانند.

در فرایند تفسیر قرآن نیز که درحقیقت یک طب روحانی است، مفسر باید تخصص و تعهد کافی داشته باشد. ورود جاهلانه یا غیرمتعهدانه در امر تفسیر قرآن، حتی اگر در برخی موارد با نتایج صحیحی همراه باشد، موجب هرج و مرج و نابسامانی در این امر بسیار خطیر می‌شود. آنچه تفسیر قرآن را قابل اعتماد و اعتبار می‌کند و در سایه آن امید به حصول نتیجه صحیح نیز می‌رود، اجتهاد روشمند، یعنی تکیه بر قانون مفاهمه از یک سو و شواهد عقلی و نقلی (اعم از قرآن و سنت معتبر) به دور از جانبداری و پیش‌داوری از سوی دیگر است. از این‌رو، مفسر به رأی در زبان روایات مستوجب عقاب شدید دانسته شده است. چنین شخصی، حتی با فرض درستی تفسیر،

گرفتار خطا در روش شده و این نوع خطا به مراتب خطرناک‌تر و نگران‌کننده‌تر از خطای در نتایج است.

۲-۲-۳. کلمه رأی در روایات مورد بحث، به ضمیر اضافه شده و نکوهش شدید آن ناظر به اختصاص و انفراد و استقلال به رأی در تفسیر قرآن است. معلوم می‌شود «نفی مطلق رأی در مورد قرآن» مراد نیست.

۲-۲-۴. در تعریف و تبیین نظری تفسیر به رأی، طیف گسترده‌ای از دیدگاه‌ها وجود دارد. تفسیر بدون در اختیار داشتن علوم مورد نیاز، تفسیر متشابهاتی که جز خدا کسی آن را نمی‌داند، تفسیر بر اساس یک گرایش مذهبی فاسد، اظهار معنایی بدون دلیل قطعی و استناد آن به خدا، تفسیر بر اساس استحسانات و خواسته‌های نفسانی، تفسیر آیات مشکل بر خلاف آنچه در بین متقدمان معروف است، تفسیر به چیزی که یقین به خلاف آن وجود دارد، تفسیر بدون علم و تثبت کافی، تمسک به ظاهر غیرمراد یا تمسک به ظاهری که مراد است و جز با نص قابل فهم نیست، معروف‌ترین تعاریفی است که از این واژه ارائه شده است (طباطبائی، ۱۳۶۲ش، ج ۳، صص ۷۹-۸۰). با همه پراکندگی‌هایی که میان این دیدگاه‌ها دیده می‌شود، می‌توان همه این انحاء تفسیر را مصداقی برای مفهوم عام تفسیر به رأی و وجه مشترک آن‌ها را ابتناء بر جهل یا تجاهل و غفلت یا تغافل دانست.

۲-۲-۵. از موارد استعمال کلمه «رأی» در روایات به‌خوبی استفاده می‌شود که این کلمه به معنای درک عقلانی نیست بلکه به معنای عقیده و سلیقه شخصی یا گمان و پنداری است که بر انسان غلبه کرده است (راغب، ۱۴۰۴ق، ص ۲۰۹)؛ یعنی عقیده‌ای شخصی که صاحب آن کوشش می‌کند شاهدهی در تأیید آن از قرآن به دست آورد و به‌ناچار برای رسیدن به مقصود، آیات را از معنای متعارف و دلالت ظاهری آن خارج و بر مدعای خود حمل می‌کند. البته باید توجه داشت که اخذ معنای خلاف ظاهر، همیشه تفسیر به رأی نیست. چنانچه قرینه روشنی از عقل یا نقل بر خلاف معنای ظاهر یا معنای حقیقی وجود داشته باشد، می‌توان بدان تمسک کرد. این ضابطه اختصاصی به قرآن ندارد و در تفسیر همه متون حکمفرماست؛ برای مثال، اگر کسی وصیت کند

چیزی را به فرزندانش بدهند، مراد، فرزندان واقعی اوست و نمی‌توان آن را مثلاً به شاگردانش که فرزندان معنوی او هستند، تعمیم داد (مکارم شیرازی، بی‌تا، ص ۲۴).

همین مسئله در مورد قرآن نیز صدق می‌کند. در قرآن می‌خوانیم: «السارق والسارقة فاقطعوا أيديهما...»، مسلماً مراد از قطع ید معنای ظاهری و حقیقی آن است و حمل آن بر این معنا که باید دست دزد را از دزدی کوتاه کرد، نه اینکه آن را برید، تفسیر به رأی است. لیکن در صورت وجود دلیل و قرینه قطعی بر اراده معنی خلاف ظاهر، اخذ به آن، عین صواب و تفسیر مطابق ظاهر، تفسیر به رأی خواهد بود. مثلاً در روایات است یک عرب بیابان‌نشین خدمت پیامبر (ص) شرفیاب شد و با پرحرفی‌های کنایه‌آمیز خود، حضرت (ص) را آزرده خاطر ساخت. در این حال، پیامبر (ص) به امیرالمؤمنین (ع) که در مجلس حاضر بود، اشاره فرمودند: «یا علی! قم، فاقطع لسانه»، حاضران با اینکه عرب بودند، گمان بردند مراد پیامبر (ص) بریدن زبان اوست، اما دیدند علی (ع) چند درهم به اعرابی داد و او هم مجلس را ترک کرد. ملاحظه می‌کنیم مراد پیامبر، بریدن زبان نبود بلکه با این بیان از علی (ع) خواست چیزی به او بدهد تا از شر زبانش آسوده شود و این از مناسبت حکم و موضوع در روایت قابل فهم است. (رک. غفاری، ۱۳۶۹ش، صص ۲۵۰-۲۵۱).

اگر در قرآن می‌فرماید: «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (طه: ۵)، دلایل عقلی و نقلی می‌گوید خدا جسم نیست که بر مکانی قرار گیرد؛ بنابراین، می‌فهمیم مراد از استواء، استیلا و غلبه است. یا هنگامی که گفته می‌شود خدا سمیع و بصیر است، عقل می‌گوید مسلماً مراد این نیست که گوش و چشم دارد بلکه مقصود آن است که خداوند، علم فراگیر به جمیع امور دارد و آن هنگام که می‌گوید: «وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا» (اسراء: ۷۲)، یقیناً مقصود، کوردلی و نابینایی قلب است که در آخرت تجلی می‌کند، نه نابینایی ظاهری. استخدام این واژه‌های دویپهلوی در قرآن ناشی از تنگناهای زبانی از یک سو و در نظر گرفتن فهم عمومی مخاطبان از سوی دیگر است.

۲-۲-۶. شأن مفسر قرآن و فقیه، شبیه یکدیگر است. در برخی روایات این دو مقوله در کنار هم به کار رفته است؛ مثلاً «من فسر القرآن برأيه فقد افترى على الله

الكذب ومن افتي بغير علم لعنته ملائكة السماء والارض»، ملاحظه می‌شود تفسیر به رأی در کنار افتای بدون علم قرار گرفته است و بدون شک مراد از افتای بدون علم، همان افتای به رأی است و گرنه رأی مجتهد جامع شرایط افتاء، هرگز مصداق افتای بدون علم نیست. (جوادی آملی، ۱۳۸۴ش، ج ۱، ص ۱۷۷). تفسیر به رأی هم، چنین است؛ لذا نصوص ناهی از تفسیر به رأی هرگز درصدد منع از تفسیر عالمانه نیست. پس همان‌طور که اجتهاد فقهی بدون داشتن ملکه اجتهاد و بذل جهد علمی جایز نیست، تفسیر کلام خدا نیز بدون احراز توانایی لازم و فحص کامل دلایل و قرائن جایز نیست، چه رسد به اینکه - العیاذ بالله - کسی به عمد مطلب خلافی را به خدا نسبت دهد. ۲-۷-۲. عقوبت اقدام‌کننده به تفسیر به رأی، آتش دوزخ و حاصل تفسیر او، ولو صحیح، خطاآمیز تلقی شده است. این بیان تناقض‌آمیز^۱ چنین تشریح می‌شود که در فرایند تفسیر به رأی، گرچه حسن فعلی محفوظ باشد، به دلیل نبود حسن فاعلی و تجری هتاکانه و اقدام بی‌باکانه - به سان قضای جاهلان - عقوبت سنگینی برای آن وعده داده شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۷۷). چه اینکه اگر کسی بین متخصصان جاهلان داوری کند - هر چند داوری او مطابق واقع درآید - ملعون خواهد بود.

۳. قرآن و مسئله تفسیر به رأی

یکی از معیارها و ضوابط نقد حدیث، توجه به نوع رابطه آن با قرآن کریم از حیث موافقت یا مخالفت است، چه اینکه در احادیث صحیح از جمله حدیث جابر جعفی از امام باقر(ع) نقل است که فرمود: «انظروا امرنا وما جاءكم عنا، فان وجدتموه للقرآن موافقاً فخذوا به وان لم تجدوه موافقاً فردوه وان اشتبه الامر عليكم فقفوا عنده» (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۳۱).

بنابراین، عرضه روایات مذکور بر قرآن می‌تواند ملاک و محک خوبی برای تشخیص صحت یا سقم آن‌ها باشد.

۳-۱. عدم مخالفت روایات با ظواهر قرآن

ممکن است کسانی ادعا کنند روایات ناهی از تفسیر به رأی، با آیات قرآن ناسازگار است و تلاش برای فهم قرآن که ناچار می‌تواند خالی از اظهارنظر و بیان رأی باشد، مورد تأکید قرآن است. در این رابطه به آیاتی نظیر «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ...» (محمد: ۲۴)، «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ» (ص: ۲۹) تمسک می‌کنند. اما باید توجه داشت که نهی از تفسیر به رأی، مخالفتی با قرآن کریم ندارد. آیاتی که امر به تدبر در قرآن و مانند آن می‌کند، گویای ضرورت دستیابی به فهمی صحیح و به دور از تحمیل آرای شخصی است. آنچه مورد تأکید قرآن است، تدبر و غایت فهم و آنچه در روایات، مورد نکوهش شدید قرار گرفته، «تفسیر به رأی» است. معلوم می‌شود این دو رویکرد تفسیری در تقابل با یکدیگر است و از باب «تعرف الأشياء باضدادها»، شناخت هریک تا حدود زیادی می‌تواند به شناخت دیگری کمک کند. در قرآن کریم هم مبانی و اصول تدبر بیان شده است، نظیر:

- الهی بودن الفاظ قرآن: «إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى» (نجم: ۴).

- تحریف‌ناپذیری قرآن کریم: «...وَأِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ * لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا

مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (فصلت: ۴۱-۴۲).

- جاودانگی قرآن: «... وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ» (مدثر: ۳۱).

- زبان استوار و قابل فهم کلام خدا: «قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ...» (زمر: ۲۸)؛ نفی

اختلاف و تناقض در قرآن: «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء: ۸۲).

و نیز راهکارهای عملی تدبر ارائه شده است؛ نظیر:

- نفی جزئی‌نگری: «الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ» (حجر: ۹۱).

- تبعیت از بیانات تفصیلی پیامبر(ص): «... وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ

عَنْهُ فَانْتَهُوا...» (حشر: ۷)؛ «... وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ...» (نحل: ۴۴).

- نهی تبعیت از متشابهات: «...فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ...»

(آل عمران: ۷).

- و کسب طهارت روحی: «لَا يَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (واقعه: ۷۹) که همگی ابزارهای سنجش تفسیر تدبری از تفسیر به رأی به شمار می‌آیند. این خود کاشف عدم مخالفت بلکه موافقت قطعی قرآن با روایات ناهی از تفسیر به رأی است.

۲-۳. موافقت قطعی روایات با ظواهر قرآن

از نظر قرآن تکیه بر آنچه زائیده ظن و گمان، احتمال، قیاس، استحسان، سلیقه شخصی و برداشت‌های غیریقینی و در یک کلمه، غیرعلمی است و نسبت دادن آن به خدا، نکوهیده و سزاوار عقوبت است. این مهم از آیات فراوانی همچون «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ...» (اسراء: ۳۶) و «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا...» (عنکبوت: ۶۸) و «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (اعراف: ۳۳) و «إِنَّمَا يَأْمُرُكُم بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (بقره: ۱۶۹) قابل فهم است. آیات مذکور به خوبی مبانی و چارچوب‌های نظری برای تفسیر صحیح قرآن و دوری جستن از تفسیر به رأی را ترسیم می‌کند. بنابراین، روایات ناهی از تفسیر به رأی، نه تنها مخالفتی با ظواهر قرآن ندارد که با مضمون آن‌ها موافقت قطعی دارد.

نتیجه‌گیری

یک. روایات نهی از تفسیر به رأی، اگرچه با الفاظ متفاوت در منابع فریقین آمده است، همگی بر مضمون واحدی دلالت دارد و آن بی‌اعتباری رأی محوری در تفسیر قرآن کریم است. این مسئله با مبانی نقلی (اعم از قرآن و سنت) و موازین عقلی موافقت دارد. لذا روایات مذکور با وجود تردیدهایی در ناحیه صدور، تلقی به قبول شده است.

دو. تفسیر به رأی غیر از تفسیر مبتنی بر تدبر و اجتهاد صحیح است. مراد از تفسیر به رأی، تحمیل نظر خاصی بر قرآن بر اساس ذوق و نظر شخصی است که امری مذموم شمرده شده و مراد از تدبر و اجتهاد صحیح، فحص و بحث کافی از ادله و شواهد فهم قرآن و تلاش برای استخراج مراد جدی آیه است. این کار، گاهی با رویکرد روایی-تاریخی و گاه با رویکرد عقلی انجام می‌گیرد. بنابراین، تفسیر صحیح می‌تواند صبغه

اثری و روایی داشته باشد و می‌تواند صبغه عقلی به خود بگیرد. تفسیر به رأی در تقابل با هر دو است. شاید تقسیم تفسیر به رأی به دو قسم مذموم و ممدوح در میان قرآن‌شناسان معاصر معلول همین تمایز باشد. گو اینکه در روایات، تعبیر تفسیر به رأی به صورت مطلق به کار برده شده است.

یادداشت‌ها

۱. امام علی(ع) در خطبه ۸۷ نهج البلاغه صفات برجسته بندگان محبوب خدا را که از جمله آنها، نفی هوای نفس و اختیار خویش به قرآن سپردن است، معرفی می‌کند: «... فکان اول عدله نفی الهوی عن نفسه... قد امکن الكتاب من زمامه فهو قائده وامامه یحل حیث حل ثقله وینزل حیث کان منزله» و در نقطه مقابل، صفات عالم‌نمایان بی‌بهره از علم را چنین بیان می‌کند که آنان جهل را از این سو و آن سو فرا گرفته و علم نام می‌نهند و مردم را بدان گمراه می‌کنند و قرآن را بر آراء و اهواء خود حمل می‌کنند؛ «وآخر قد تسمى عالما ولیس به فاقتبس جهائل من جهال واضالیل من ضلال ونصب للناس اشراکا من حباثل غرور وقول زور قد حمل الكتاب علی آرائه وعطف الحق علی اهوائه» و پس از بیانی مفصل این نکته اساسی دارای ریشه در قرآن را مطرح می‌فرماید که: «فلا تقولوا بما لا تعرفون».

۲. امام علی(ع) در این خطبه به ویژگی‌های مهدی آخرالزمان(عج) اشاره می‌کند؛ از جمله اینکه ایشان در زمانی که عده‌ای به نام تفسیر، نظریه‌های گوناگون خود را بر قرآن تحمیل می‌کنند، قرآن را بر اندیشه‌ها و نظریات مسلط می‌سازد.

3. paradigmatic relationship

۴. ذکر این توضیح ضروری است که برای کشف روابط معنایی، چنانچه به تعامل واژه‌های موجود با یکدیگر در یک زنجیره خطی و افقی توجه کنیم، از روش هم‌نشینی، و چنانچه به رابطه آنها با اجزای دیگری که در آن عبارت خاص حاضر نیستند، در یک زنجیره عمودی توجه کنیم، از روش جانشینی پیروی کرده‌ایم (برای آشنایی بیشتر رک. باقری، ۱۳۸۰ش، صص ۴۱-۴۷).

5. syntagmatic relationship.

۶. ذکر این توضیح ضروری است که برای کشف روابط معنایی چنانچه به تعامل واژه‌های موجود با یکدیگر در یک زنجیره خطی و افقی توجه کنیم، از روش هم‌نشینی، و چنانچه به رابطه آن‌ها با اجزای دیگری که در آن عبارت خاص حاضر نیستند، در یک زنجیره عمودی توجه کنیم، از روش جاننشینی پیروی کرده‌ایم (برای آشنایی بیشتر رک. باقری، ۱۳۸۰ش، صص ۴۱-۴۷).

۷. «التفسیر بالرأی المنهی عنه امر راجع الی طریق الکشف دون المکشف».

8. paradoxical.

کتابنامه

قرآن کریم.

ابن درید، ابوبکر محمد بن حسن (۱۹۸۷م)، *جمهرة اللغة*، تحقیق د. رمزی منیر بعلبکی، بیروت: دار العلم للملایین، چاپ اول، ج ۱.

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵ق)، *لسان العرب*، قم: نشر ادب الحوزه، ج ۵.

بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۰۷ق)، *معالم التنزیل*، بیروت: دار المعرفه، ج ۱.

باقری، مه‌ری (۱۳۸۰ش)، *مقدمات زبان‌شناسی*، تهران: نشر قطره.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴ش)، *تسنیم*، قم: نشر اسراء، ج ۱.

رازی، ابومحمد، عبدالرحمن بن ابی حاتم (۱۳۷۲ق)، *الجرح و التعذیل*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۴ و ۶.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۰۴ق)، *المقدرات فی غریب القرآن*، ایران: دفتر نشر کتاب.

رجبی، محمود (۱۳۷۹ش)، *روش‌شناسی تفسیر قرآن*، تهران: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

رضی، محمد بن حسین (۱۳۷۹ش)، *نهج البلاغه*، ترجمه محمد دشتی، قم: نشر الهادی، چاپ چهارم.

صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۸۷ش)، *التوحید*، تحقیق سید هاشم حسینی طهرانی، قم: جماعه المدرسین، چاپ اول.

طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۲ش)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ج ۳.

طبری، محمد بن جریر (۱۴۰۶ق)، *جامع البیان فی تأویل آی القرآن*، بیروت: دار المعرفه، ج ۱.

- طریحی، فخرالدین (۱۳۸۷ش)، مجمع البحرین، تحقیق سید احمد حسینی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج ۳.
- طوسی (۱۴۱۴ق)، امالی، قم: دار الثقافة.
- عیاشی، ابوالنضر محمد بن مسعود (۲۰۰۶م)، کتاب التفسیر، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه، ج ۱.
- غفاری، علی اکبر (۱۳۶۹ش)، تلخیص مقباس الهدایه، تهران: جامعه الامام الصادق (ع).
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۵ ق)، کتاب العین، تحقیق د. مهدی المخزومی و د. ابراهیم السامرائی، قم: منشورات دار الهجره، ج ۸.
- مامقانی، عبدالله (۱۳۵۰ق)، تنقیح المقال فی علم الرجال، نجف: مکتبه المرتضویه (چاپ سنگی ۳ جلدی)، ج ۳.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق)، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، بیروت: مؤسسه الوفاء، ج ۲، ۳۶ و ۵۲.
- مکارم شیرازی، ناصر (بی تا)، تفسیر به رأی، قم: مدرسه الامام امیرالمؤمنین (ع).